



شناخت دشمن و به معنای **مصطلح «دشمن‌شناسی»** از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی رهبر شهید انقلاب بود که همواره با تکیه بر همین شناسخت، مواضع روشن و شفاف خود و جمهوری اسلامی ایران را در مقابل پدیده‌های مرتبط و مختلف بیان می‌کرد.

در روزهای گذشته، صحبت‌های وزیر امور خارجه آمریکا در یونان مورد توجه تمام رسانه‌های جهان قرار گرفت. او در این صحبت‌ها تلاش کرده بود با مقایسه وضعیت امروز ایران با دوره هخامنشیان و گسترش امپراتوری و موضوعات تمدنی، جنگ امروز را نیز مطابق با همین ویژگی معرفی کند تا بخش‌هایی باقی‌مانده از ظرفیت غرب را که احتمالاً هنوز وارد جنگ نشده‌اند، با تحریک حوزه تمدنی، وارد این کارزار کند. با نگاه تحلیلی می‌توان گفت: این نوع گفتار روییسو، به‌رغم تمام ادعاهای ترامپ، بازگوکننده شکست مفتضحانه و معنادار آمریکا در جنگ مستقیم با ایران است که نمی‌تواند به‌تنهایی با ایران بجنگد.

ادامه تئورها

در مطلب قبیل تحت عنوان «مدیریت رهبر شهید در فتنه‌ها و آشوب‌ها»، با بررسی برهه زمانی پراشوب اوایل دهه ۱۳۶۰ و با پرداختن به اقدامات ایشان در جبهه‌های جنگ و تقابل‌های سیاسی بنی‌صدر و منافقین، به‌طور مفصل به مجموعه‌ای از اقدامات و مثنی ایشان در مواجهه با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی پرداختیم و ناظر به همین اقدامات، نتایجی را نیز برشمردیم.

همچنین با مرور واقعه ششم تیر ۱۳۶۰ و تئور ایشان در مسجد ابودر، التهابات موجود در سطح سیاسی و اجتماعی را بازگو کردیم که در آن مقطع، شرایط بسیار شکننده و حساسی بر تمام شئون و ساحات کشور حاکم شده بود. کشور دقیقاً در نقطه بحرانی قرار داشت و هر آن فروپاشی سیاسی و اجتماعی امکان داشت که اگر اقدامات



فوری و عاجل صورت نمی‌گرفت، بازپس‌گیری اراضی از دست‌رفته بسیار دشوار و پرهزینه و خسارت‌بار می‌شد.

ششم تیر گویا می‌خواهد سرآغاز اتفاقات بزرگ‌تری باشد که بر کل جریان تاریخ انقلاب اسلامی و تحولات آن، سایه خود را با اراده خدایت بی‌فکند؛ لذا آن روز ماجرای ترور آیت‌الله خامنه‌ای طوری پیش می‌رود که به‌رغم ظاهر پرچراحت جسمی و نظر اطبا، به‌طور معجزه‌آسایی نجات پیدا می‌کنند و به‌عنوان ذخیره الهی برای انقلاب باقی می‌مانند.

روز هفتم تیر و تنها یک روز بعد از ترور آیت‌الله خامنه‌ای، سلسله‌وار و زنجیروار ترور افراد و اشخاص سیاسی و انقلابی توسط گروهک‌های منافقین و ضدانقلاب ادامه می‌یابد و ماجرای انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌الله بهشتی و ۷۲ نماینده مجلس به وجود می‌آید که همین موضوع بر التهابات سیاسی و اجتماعی و خلأ حاکمیتی در تصمیم‌گیری‌های خاص می‌افزاید.

با طی مراحل درمانی آیت‌الله خامنه‌ای و بعد از چند روز، ایشان در اولین لحظات بهبودی و هوشیاری و در اولین قدرت برای تکلم، اوضاع کشور را جوابی‌می‌شوند که به هر نحو، خبر شهادت شهید بهشتی و سایرین به ایشان می‌رسد: «آقا از جمع آن شهیدها به‌ دو نفر خیلی علاقه داشت، دکتر بهشتی و محمد منتظری. اولین کسی هم که به بیمارستان‌ها پاره‌لو آمده بود، محمد منتظری بود. آقا اول پرسیدند آقا! بهشتی چطورند؟ گفتند یک مقدار پاهایش مجروح شده است. آقایان که رفتند، ایشان رو کردند به دکتر میانی‌نیا و پرسیدند شما از حال ایشان خبر داری؟ دکتر گفت: «بله»، از ایشان باخبرم». پرسیدند: «مراقبت جدی از حال ایشان می‌شود؟ آن‌جا هم سمر می‌زند؟» بعد هم دکتر از سؤال‌پچ کردند. دکتر میانی‌نیا با بغض از اتاق زد بیرون. دوباره که آمد، آقا را دید که پچه‌های هم‌راه را جمع کرده‌اند و ازشان بازجویی می‌کنند. دکتر دست و رویش را شسته بود. نشست و یکی‌یکی اسم همه شهدای حزب را به آقا گفت»

نقطه عطف

آن روزها، روزهایی پرالتهاب و به‌شدت بحرانی بود و گروهک‌های منافقین و ضدانقلاب به‌طور مسلحانه وارد ایجاد کارزار با مردم و مسئولین تراز اول انقلاب شده بودند و تئور تنها حربه آن‌ها برای دستیابی به هدفشان بود که وضع سیاسی و اجتماعی را در شرایط فوق‌بحرانی قرار دهد. با ترورهای متوالی و بی‌دربی آن روزها داد، اما هدف ایجاد بحران و گسست در سطوح حاکمیتی و اجتماعی و ایجاد خلأ تصمیم‌گیری صورت می‌گرفت، آثار به‌شدت تأثیر‌گذاری بر سیر تحولات و اقتضات اجتماعی و سیاسی و مراحل جنگ

داشت که می‌توان اثرات سوء این ترورها را حتی تا به امروز نیز لمس کرد.

بعد از ترورهای تیر و مرداد، نوبت به ترور رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت، شهیدان رجایی و باهنر، در شهریورماه رسید. پس از آن، آیت‌الله خامنه‌ای بعد از گذر از مراحل انتخاباتی و آیین‌های تحلیف و تنفیذ، حکم ریاست‌جمهوری خود را از دستنا مبارک حضرت امام (ره) دریافت کردند و آغازگر مدیریت جدید بر جنگ و تحولات مرتبط با آن شدند که موجب بازپس‌گیری اراضی از دست‌رفته و آزادسازی خرمشهر و موفقیت‌های رزمندگان اسلام در انجام عملیات‌های بزرگ شدند.

خلأ وجود رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر با ترور شهیدان رجایی و باهنر، در حالی‌که کشور به‌شدت درگیر جنگ بود، یک بحران غیرقابل‌پیش‌بینی و بسیار بزرگ به وجود آورد که توان سقوط حاکمیت و فروپاشی اجتماعی و سیاسی را بالقوه در بطن خود داشت؛ اما حضور شخصیتی مثل حضرت امام (ره) به‌عنوان نقطه اطمینان مردم و همین‌طور پیوستگی عاطفی جامعه به نظام نوپای جمهوری اسلامی، باعث شد تا فرصت برگزاری انتخابات برای انتخاب سومین رئیس‌جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران به وجود آید که طی آن، باز هم آیت‌الله خامنه‌ای، درحالی‌که هنوز بهبودی کامل بعد از ماجرای ترور پیدا نکرده بود، مجاهدانه مسئولیت خطیر ریاست‌جمهوری را نیز با انتخاب مردم و تنفیذ رهبری در ۱۷ مهر و روز عید قربان پذیرفتند.

روایت علی‌اکبر ولایتی از آن روزها، وخامت اوضاع را کاملاً روشن می‌کند: «آیت‌الله خامنه‌ای ریاست‌جمهوری خود را در حالی آغاز کرد که نهاد ریاست‌جمهوری ساختار مناسبی نداشت. گروه‌های مشاور و کارگروه‌ها برای کمک به رئیس‌جمهور تشکیل نشده بود و این امر مشکلات فراوانی را برای عملکرد رئیس‌جمهور پدید می‌آورد. به‌تدریج، دفتر ریاست‌جمهوری با چندین مشاور و کارگروه شکل گرفت. رئیس‌جمهور در ابتدا بخشی از

ناهای سرلشکر ولی‌الله فلاحتی، جانشین ستاد مشترک ارتش، سرتیپ موسی نامجو، نماینده ستاد در شورای عالی دفاع و فرمانده دانشکده افسری، سرتیپ جواد فکوری، فرمانده نیروی هوایی و مشاور در ستاد مشترک ارتش، یوسف کلاهدوز، قائممقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و محمدعلی جهان‌آرا، فرمانده سپاه خرمشهر، به مقام شهادت نائل آمدند و شرایط فرماندهی جنگ هم در سپاه و هم در ارتش دچار تلاطم‌های خاصی شد که نیاز به مدیریت و کنترل آن از سوی مقامات مسئول کاملاً احساس می‌شد. این رخداد، باعث تغییریافتن معادلات جنگ شد؛ تا به آنجایی که حتی طرح عملیات آزادسازی خرمشهر نیز به ۸ ماه بعد از آن موکول شد.

منع شرعی حضرت امام خمینی (ره)

در حوزه جنگ و جبهه‌ها، اتفاق بسیار جدی و قابل‌ملاحظه دیگری که در ابتدای ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای به وقوع پیوست، منع حضور ایشان در جبهه‌ها توسط امام خمینی (ره) بود که به این طریق، امام خمینی (ره) با صدور یک حکم شرعی استندت تا از جان آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، محافظت کنند.

روایت آیت‌الله خامنه‌ای، نیز از آن دوران این است که حضرت امام (ره) برای حضور ایشان در جبهه‌ها منع شرعی ایجاد کردند؛ اما این به معنای دور شدن آیت‌الله خامنه‌ای از جنگ نبود؛ بلکه به‌طور فعال و پویا و مؤثر، دقیقاً علاوه‌بر هماهنگی‌ها و پشتیبانی‌ها، بحث تشبیت امور جنگ، توسط حضرت امام (ره) به ایشان واگذار شد و آیت‌الله خامنه‌ای تا پایان جنگ با همان سمت و جایگاه ریاست‌جمهوری، موضوع تشبیت جنگ را نیز بر عهده داشتند.

تشبیت امور ارتش و سپاه

ذیل موضوع تشبیت جنگ و موضوعات پشتیبانی و هماهنگی‌های لازم با جبهه‌ها، مباحث جدی و کلان جنگ، حتی در حوزه فرماندهی نیز مطرح بود که آیت‌الله خامنه‌ای با حضور در روند معرفی فرماندهان جدید، بر سیاست‌های اجرایی و عملیاتی جنگ تأثیر‌گذار و ایفاکننده نقشی جدی بود.

آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، همواره با ایفای نقش بارزی امام (ره) در جنگ که تشبیت امور جنگ را نیز بر عهده داشتند، گزارش‌های بسیار سازنده در یکی از گزارش‌ها چنین آمده است: «محضر مبارک حضرت مستطاب آیت‌الله خمینی، رهبر عزیز انقلاب و فرمانده کل نیروهای مسلح، مدظله‌العالی، با سلام و تحیات با گذشت یک دوره چهارماهه از صدور فرمان آن جناب مبنی بر تشبیت اینجانب در ارتش و سپاه، هنگام آن است که اهم حوادث و اقدامات مربوط به ارتش معروض افتد. برای جمع‌آوری و هماهنگی نیروهای کاردان، متخصص و متعهد فنی در ارتش و حرکت جدی به سمت خودکفایی ارتش که حقیقتاً یک امر حیاتی است، دستور تشکیل «معاونت جهاد خودکفایی» در نیروهای سه‌گانه داده شد و کسالتی مأمور پیگیری از آن شدند.

البته در سطح نیروها، مسئولانی که خودکفایی را به‌درستی باور ندارند کم نیستند و شاید هنوز مدودوی بداندیش باشند که آن را نخواهند؛ لذا تصمیم‌هایی در برابر ما انجام شد که با پیگیری و مراقبت لازم، موانع فعلاً برداشته شده و کار تشکیل این قسمت مهم با موفقیت پیش می‌رود. اگر به فضل الهی این واحد راهاندازی و اداره شود، امید زیادی به آینده ارتش از لحاظ مدیریت روش‌ها، ابزار و اشیای مورد نیاز، می‌توان داشت.»

معاونت جهاد خودکفایی

از مؤثرترین و بزرگ‌ترین اقدامات مؤثر بر جنگ دوره ریاست‌جمهوری ایشان، آیت‌الله خامنه‌ای، ایجاد معاونت جهاد خودکفایی در سطح نیروهای مسلح، به‌ویژه در نیروی هوایی، بود که در سال ۱۳۶۴ با حضور در ستاد نیروی هوایی، این معاونت را به‌عنوان یک عنصر مؤثر در خودکفایی نیروهای مسلح وارد چرخه عملیاتی کرد و همان‌گونه که پیش‌بینی شده بود، بارقه امید که سال ۵۸ با تلاش و اهتمام فنی و مهندسی یکی از خلبان‌های



روابط با کشورهای دوست و تشریح مواضع در قبال جنگ تحمیلی را در دستورکار قرار دادند. هدف اصلی فعالیت‌های دیپلماتیک ایران معرفی صدام به‌عنوان متجاوز و آغازکننده جنگ بود. این اقدامات با توجه به نفوذ آمریکا و کشورهای اروپایی در سازمان ملل متحد، اگرچه دشوار بود، ولی به‌تدریج نتیجه داد. در سایه این ارتباطات دیپلماتیک، سسوریه در زمان ریاست‌جمهوری حافظ اسد به‌عنوان نخستین کشور عرب در کنار ایران قرار گرفت و لیبسی نیز با ایران پیمان راهبردی منعقد کرد. این تحول موجب شکسته‌شدن اجماع اعراب علیه ایران شد.

اولین پیروزی جدی دیپلماتیک ایران در دوره ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، جلوگیری از برگزاری هفتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در بغداد و انتقال آن به دهلی‌نو بود. ایشان در مرداد ۱۳۶۱ به رؤسای ۲۲ کشور عضو جنبش عدم تعهد نامه نوشت و ضمن تشریح جنایات صدام و نقض منشور غیرمتعهدا، از آن‌ها خواست با تغییر محل اجلاس سران از بغداد به پایتخت دیگری موافقت کنند.

ارزش این پیروزی تا حدی بود که ولایتی، وزیر امور خارجه وقت، آن را در سطح اهمیت آزادی خرمشهر ذکر کرده است. یکی

از ابتکارهای آیت‌الله خامنه‌ای در سفرهای دیپلماتیک و در دیدار با هیئت‌های به‌اصطلاح میانجی، مطرح کردن «گفتمان صلح عادلانه» بود. ایشان در این رابطه روایتی دارند: «در دوران دفاع مقدس که می‌آمدند فشار می‌آوردند و شعار صلح را مطرح می‌کردند برای اینکه جمهوری اسلامی را از میدان خارج کنند، آنجا جمهوری اسلامی شعار صلح عادلانه را مطرح می‌کرد. خب، صلح یک ارزش مطلق نیست. یک ارزش نسبی است... اما عدالت این‌جور نیست؛ عدالت یک ارزش مطلق است.»

آیت‌الله خامنه‌ای با طرح گفتمان صلح عادلانه، اشغال سرزمین‌ها، تجاوز به کشورها و حمله به غیرنظامیان را مصادیق بی‌عدالتی دانسته و از هیئت‌های میانجی می‌خواستند که بدون جانبداری از رژیم صدام، روی صلح عادلانه تمرکز کنند.

آیت‌الله خامنه‌ای معمولاً در دیدارهای دیپلماتیک با هیئت‌های میانجی، سه شرط را به‌عنوان مقدمه صلح عادلانه مطرح می‌کردند. خروج بی‌قیدوشرط نیروهای متجاوز، تأمین خسارت‌های ایران و مجازات متجاوز؛ اما غالباً هیئت‌های میانجی با طفره‌رفتن از موضوع اشغال

راضی ایران می‌گفتند ما در جایگاهی نیستیم که صحت این مسئله را تشخیص دهیم. در این مواقع، آیت‌الله خامنه‌ای می‌گفتند: «ره نام تشخیص به

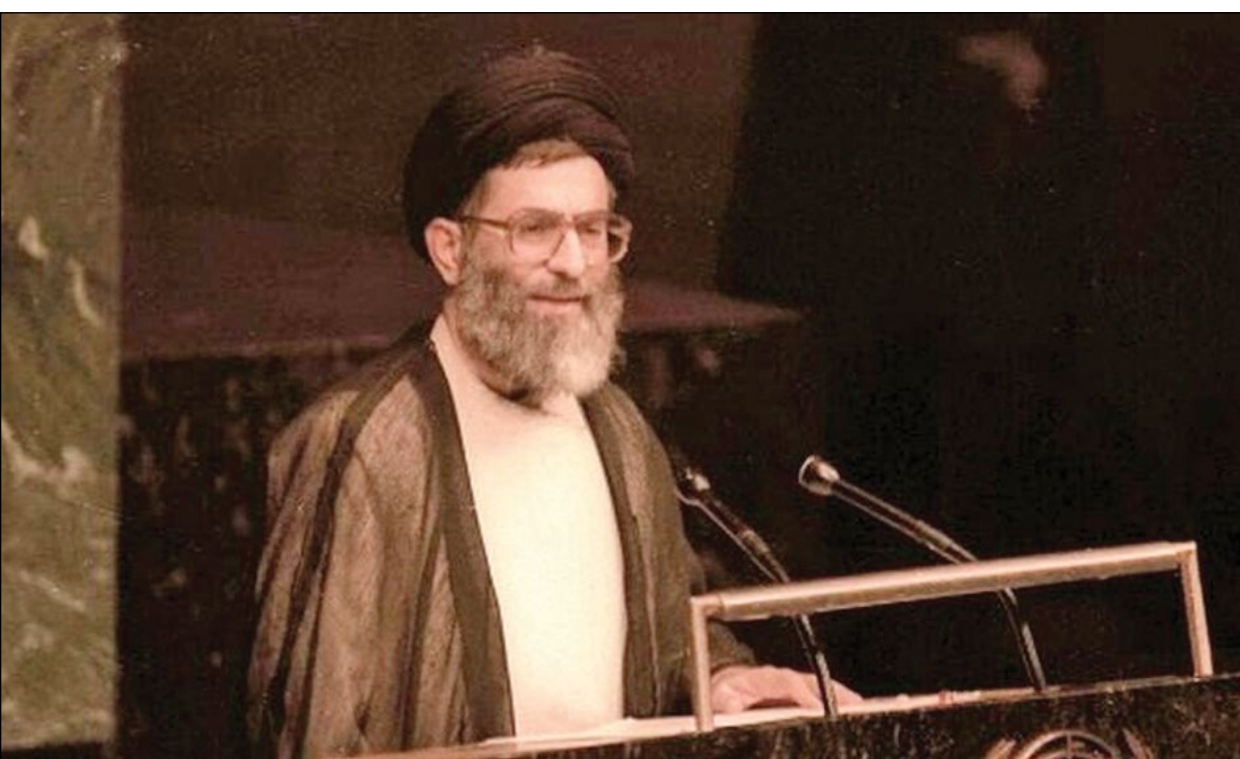


شما را می‌گویم، فردا هواپیمایی در اختیار شما می‌گذارم، بروید اهواز، در آنجا هم یک هلی‌کوپتر به شما می‌دهم به مناطق اشغالی بروید تا ببینید نیروهای صدام کجا هستند و متجاوز کیست و کجا است.»

سفر به نیویورک و سازمان ملل

سفر آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت ایران، به نیویورک در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ برای سخنرانی در سازمان ملل، یکی از اقدامات مهم دیپلماتیک در دوره دفاع مقدس بود. خط تبلیغاتی غرب سعی داشت حضور رئیس‌جمهور در نیویورک را نوعی نرشم در مقابل آمریکا القا کرده و افکار عمومی را از هدف اصلی سفر که اثبات حقانیت کشورمان در دفاع مقدس بود، منحرف کند. ایشان در این‌باره می‌گویند: «برخی حضور رئیس‌جمهور ایران در آمریکا را پس از سال‌ها نشانه‌ای از تغییر در دیدگاه ایران تعبیر می‌کردند». فکر می‌کردند ما که به نیویورک رفت‌ایم و در کشور آمریکا هستیم شاید بتوانند نان را به تنور گرم بزنند. گفتم من به سازمان ملل آمده‌ام تا با مردم دنیا حرف بزنم و این ربطی به آمریکا ندارد. مسئله آمریکا، مسئله دیگری است.»

پیروزی‌های رزمندگان اسلام در ۱۳۶۶ موجب شد که صدام، جنگ را با حمله به کشتی‌های نفت‌کش به خلیج‌فارس بکشد.ان آمریکا نیز در حمایت از عراق به یک کشتی ایرانی حمله کرد. آیت‌الله خامنه‌ای، با هوشیاری هیئت‌های میانجی را نسبت به دسیسه صدام آگاه ساختند و در نطق خود در سازمان ملل گفتند: «این آغازی است برای حوادثی که بی‌شک عواقب تلخ آن به خلیج‌فارس منحصر نخواهد ماند و مشروعیت‌های همه هیئت‌های بدعی به عهده شلوع‌کننده؛ یعنی آمریکاست... من صریحاً اعلام می‌کنم که آمریکا پاسخخ این اقدام زشت را دریافت خواهد کرد.» در ارتباط با این بیانات، هاوک، وزیر امور خارجه وقت انگلیس، اظهارات رئیس‌جمهور ایران را سرتاسر تحقیر غرب توصیف کرد.



بازخوانی مدیریت بحران توسط رهبر شهید

ایستاده در میدان جنگ و بحران

شد تا بعدها گروه‌های مقاومت و وحشدالشعبی عراق آمده بود، تبدیل به یک تفکر و اعتقاد جهادی در راستای استقلال نیروهای مسلح و کشور شد که قطعات مورد نیاز در داخل کشور و با توانمندی داخلی و بومی تأمین شود.

تأثیر این رویکرد و توجه آیت‌الله خامنه‌ای بر

امر خودکفایی ارتش و نیروهای مسلح و تولید تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز در داخل، خیلی زود خود را در روند جنگ شش‌ساله و در تأمین قطعات مورد نیاز هواپیماها و سامانه‌های پدافندی نشان داد و بعدها به صنایع موشکی نیز گسترش پیدا کرد.

به اذعان کارشناسان، آن چیزی که امروز توانسته ایران را در مقابل تهدیدات بالفعل آمریکا و رژیم صهیونیستی به بازدارندگی برساند، توان موشکی و پهبادی ایران است که در گرو همان تدابیر خودکفایی آیت‌الله خامنه‌ای و پشتکار متعهدانه و تخصصی دانشمندان این عرصه به وجود آمده است.

حمایت از گروه‌های مقاومت

از روز آغاز جنگ و حتی پیش از آن، یعنی از زمان کودتای صدام در عراق، گروه‌های مختلفی بودند که همواره مقابل او می‌ایستادند و این موضوع به‌صورت نهادینه در بین شیعیان عراق با ایفای نقش علمای شیعه در نجف پررنگ‌تر بود.

عقاید فقهی و فرماندهی کل قوای امام (ره) را نیز نیروی انسانی سعی داشت جبهه‌ها را پر کند، هر حربه ممکن، حتی با تهدید و گروگان‌گیری خانواده‌ها، سعی می‌کرد نیروی خود در جبهه‌ها را افزایش دهد که همواره با چالشی به نام عدم اطاعت‌پذیری بعضی از نیروها و یا پیوستن آن‌ها به ایران روبه‌رو می‌شد.

صدام با بلند شدن بعضی از صداهای مخالف که امکان مقابله با آن‌ها را نداشت، به‌طور علنی خیلی از آن‌ها را از عراق اخراج و به سمت ایران گسیل ساخت که همین افراد در نهایت هسته‌های گروه‌های مقاومت عراقی را در مقابل صدام به وجود آوردند و به مرور تبدیل به سپاهی به نام سپاه بدر شدند که آیت‌الله خامنه‌ای از این نیروهای مجاهد هم به‌طور تشکیلاتی و هم به‌طور معنوی و سیاسی تحت عنوان رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، حمایت‌های گسترده انجام می‌داد.

نزدیکی افرادی مثل آیت‌الله حکیم و همین‌طور شهید ابومهدی المهندس به ایشان، آیت‌الله خامنه‌ای، و حضور این افراد در کنار رزمندگان ایرانی نه‌تنها موجب تضعیف روحیه ارتش بعث را فراهم می‌ساخت؛ بلکه شرکت آن‌ها در بعضی از عملیات‌ها، حتی بعضاً در عملیات‌های مستقل و در امور شناسایی و اطلاعات شناسایی، موجب موفقیت‌های بسیار ارزشمندی را برای ایران فراهم می‌ساخت که آثار آن در نتیجه نهایی عملیات‌ها قابل جست‌وجو است.

جدی بودن توجه آیت‌الله خامنه‌ای به شبکه‌های گروه‌های مقاومت از همان دوران سبب و در بحبوحه جنگ ایران و رژیم بعث، در هواره، پایتخت رژیم‌باه، برگزار شد. این اجلاس یکی از پاتوق‌های دولت‌های حامی صدام بود تا علیه ایران موضوعی اتخاذ و بیانیه‌ای صادر کنند. آن سال، جو تبلیغاتی علیه ایران به‌شدت افزایش پیدا کرده بسود و حامیان صدام ایران را جنگ‌طلب و مخالف صلح معرفی می‌کردند. اجلاس سران عدم تعهد فرصتی بود تا جمهوری اسلامی ایران مواضع خود را بیان و از آن دفاع کند. این مهم‌ترین فرصتی بود که ایران می‌توانست در آن سال از آن استفاده کند.

جمهوری اسلامی ایران برای نخستین‌بار در سطح ریاست‌جمهوری در اجلاس سران عدم تعهد شرکت کرد. رئیس‌جمهور ایران در این اجلاس مواضع انقلاب را به نحو عملی، صریح و ملموس و قابل اجرا برای جنبش عدم تعهد تشریح کرد. آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در دیدارهای دوجانبه و حاشیه‌ای و همچنین گفت‌وگوهای رسانه‌ای و بیان واقعیت‌های انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پرداخت و درخصوص بهبود روابط کشورهای عضو و مسائل مهم جهان سخن گفت.

شرایط سیاسی آن روزها در عرصه بین‌الملل بسیار پیچیده و حساس بود. آیت‌الله خامنه‌ای با

حضور در کنفرانس سران عدم تعهد‌ها، ضمن شکست هیاهوی جارچی‌های صدام، با بیان مواضعی ضدامریکایی‌تر از چپ‌ها و علیه شوروی، انقلاب اسلامی را به‌عنوان غیرمتعهد حقیقی معرفی کردند. آیت‌الله خامنه‌ای در شرایطی در این نشست شرکت کرد که فضای روانی و رسانه‌ای بین‌المللی برای ایران در شرایط بحرانی بود؛ اما او با تسلط به اوضاع و با نگاه بر دفع توطئه دشمنان، سخنرانی خود را با ایاه از قرآن شروع کرد که سرران کشورهای عربی از لحن عربی خواندن قرآن ایشان حیرت‌زده شدند و سپس سخنرانی به جایی رسید که نمایندگان کشورهای کمونیست در این اجلاس هم تحت‌تأثیر صحبت‌های آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفتند.

رئیس‌جمهور وقت ایران در سخنان خود در جمع سران این جنبش، ضعف اراده در رهبران، ترس از رویارویی صریح با استکبار، تکیه بر کمک قدرت‌ها، باورنداشتن قدرت مردم و تکیه‌کردن به آن‌ها را مایه‌های اصلی افعال و ضعف کشورهای جهان سوم و کمک اصلی به توسعه قدرت استکبار دانسته و نفس به وجود آمدن جنبش عدم تعهد را عصیان و طغیان کشورهای مستقل جهان سوم علیه نظام سلطه عنوان کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای در بازخوانی این نشست و نتایج آن، مدت‌ها بعد در زمان رهبری، روایتی را ارائه می‌دهد: «من در زمان ریاست‌جمهوری، در کنفرانس غیرمتعهدا در زمینه‌بوه شرکت کردم، کنفرانس غیرمتعهدا عمدتاً در اختیار چپ‌ها بود. البته دولت‌های متقابل به غرب و آمریکا هم در آن جا بودند؛ اما کارگردان عمده، یکی رابرت مگاویه و دیگری فیدل کاسترو بود – که این‌ها هم چپ بودند – بقیه رؤسای جمهور چپ دنیا هم که طرفدار شوروی بودند، حضور داشتند و عمده کارگردانی در دست این‌ها بود.

من رفتم در آن‌جا سخنرانی کردم. سخنرانی من مدعردص ضدامریکایی و ضداستکباری بود. حقایق انقلاب، حقایق کشور، جرایم آمریکا، جرایم علیه ملت ایران، مسائل مربوط به جنگ تحمیلی و امثال این‌ها را گفتم. بعد با همان صراحت و شدت، به تجاوز شوروی به افغانستان حمله کردم. این‌ها میبوت مانده بودند؛ یکی از همان رؤسای جمهور چپ به من گفت، تنها غیرمتعهد در این کنفرانس، ایران است. ببینید، نظام اسلامی در ابعاد جهانی، این‌طور اهمیت و جلوه پیدا می‌کند و حتی دشمنانش مجبور می‌شوند به آن احترام بگذارند.»

امروز که در یک آینده دور به آن سال‌ها و به آن نشستگاه می‌کنیم، شاید بتوانیم این نشست را مقدمه قطعنامه ۵۹۸ بدانیم؛ چرا که



با هوشمندی جمهوری اسلامی ایران و با ابتکار آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه پایانی اجلاس سران، بندهای ۱۴۶ تا ۱۴۸ به جنگ ایران و رژیم صدام اختصاص یافته بود. در بند ۱۴۶، رؤسای کشورها بر صلح عدم استفاده از زور در روابط بین‌المللی در رابطه با جنگ ایران و رژیم بعث تأکید کردند. در بند ۱۴۷، از آغاز و ادامه خصومت‌ها بین دو کشور که هر دو از اعضای مهم جنبش عدم تعهد هستند، ابراز نگرانی عمیق شد و در بند ۱۴۸، سران کشورها یک بار دیگر از دو کشور خواستند تا خصومت‌های خود را به منظور اجتناب از خسارت‌های مالی و تلفات جانی خاتمه دهند.

در این نشست، سران کشورهای عدم تعهد یک بار دیگر خود را متعهد کردند که برای خاتمه سریع این درگیری و وحشتناک کوشش کنند. ایران در واکنش به بیانیه جنبش، اعلام کرد که در این بیانیه به مسئولیت رژیم بعث در آغاز و ادامه جنگ اشاره شده و به‌عنوان مسئول این جنایت بزرگ بین‌المللی محکوم نشده و دعوت به اتخاذ سیاست مماشات با متجاوز در شأن جنبش عدم تعهد نیست که در آن به نقض مقررات متعدد بین‌المللی از جانب صدام، از جمله کاربرد مکرر سلاح شیمیایی، اشاره‌ای نشده است و بیانیه کمیته سیاسی به هیچ‌وجه بیانگر واقعیت جنگ اسلامی ایران محسوب نمی‌شود که این چیزی که نیست و بنابراین از نظر جمهوری اسلامی ایران قابل پذیرش نمی‌باشد.

سفرهای دیپلماتیک

طول دو دوره ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای که تقریباً برابر با کل دوره جنگ هشت‌ساله بود، علاوه‌بر امور داخلی و مسائل مرتبط با میدان جنگ، نیاز به فهم جهانی نسبت به ماهیت جنگ و حقانیت ایران را نیز می‌طلبد که ایشان با گسترش حوزه دیپلماسی به چهار گوشه جهان همواره کوشید تا جهان را نسبت به آن چیزی که در حال وقوع بود، مطلع و پاسخگو کنند. ۱۳۶۸ آیت‌الله خامنه‌ای از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ انجام سفرهای دیپلماتیک به منظور توسعه